پی‌آمدهای حکم وصیت از منظر قرآن و روایات

محمد روانفر*

سیدرسول موسوی**

چکیده

وصیت، وظیفه‌ای است که به موجبِ شرع برای فرد مسلمان مقرر شده و دارای پی‌آمدهای اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی است. برقراری عدالت، حمایت از نیازمندان، پیش‌گیری از بروز اختلاف، وفای به عهد، استحکام پیوندهای خانوادگی، جبران کوتاهی‌ها در طول حیات، آمادگی برای مرگ، تدبیر امور بعد از مرگ و تداوم اعمال صالح، اصلاح مجاری اقتصادی، کاهش فاصلهٔ طبقاتی، پرداخت دیون مالی و ایجاد امنیت اقتصادی، از جملهٔ این پی‌آمدهاست.

کلیدواژه‌ها: وصیت، اخلاق اجتماعی، اخلاق اقتصادی، تفسیر روایی.

مقدمه

اسلام به همهٔ ابعاد و مراحل زندگیِ بشر توجه داشته و برای آن دستوراتی ارائه کرده است تا انسان و جامعه در پرتو عمل به آن، به سعادت و کمالِ نهایی دست یابد. در تعالیم دینی به منظور آمادگی برای رویارویی با مرگ، توصیه‌های فراوانی شده که از آن جمله، توصیه به وصیت کردن است. از قانون ارث، تنها بعضی از بستگان بهره‌مند می‌شوند، در حالی که شاید عدهٔ دیگری از فامیل و بعضی دوستان نزدیک، نیاز مبرمی به کمک‌های مالی داشته باشند. دربارهٔ وارثان نیز گاه مبلغِ ارث، پاسخ‌گوی نیاز بعضی از آن‌ها نیست. جامعیتِ قوانین اسلام، این خلأها را پر کرده و در کنار قانون ارث، قانون وصیت را قرار داده است که به فرد اجازه می‌دهد دربارهٔ یک‌سوم از اموال خود برای بعد از مرگ خویش تصمیم بگیرد.

«پی‌آمد» به معنای رویدادی است که در نتیجه یا بر اثر عمل یا پدیده‌ای به وجود آید.[1] وصیت نیز به عنوان عمل انسان مؤمن، دارای پی‌آمدها و آثاری است. در این مقاله، پی‌آمدهای حکم وصیت فقهی که به بعد از مرگ مربوط می‌شود، از لحاظ اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی بررسی شده است، و مواردی که وصیت در معنای سفارش‌های اخلاقی و توصیه به عقاید حق به کار رفته، مورد بحث نیست، چراکه این امور در همه حال مورد توجه انبیا و اولیای الهی بوده و مختصّ زمان مرگ نیست.

روش پژوهش در مقالهٔ حاضر، نقلی با رویکرد استخراج و تحلیل آیات قرآنی و روایات است.

---

* دانشجوی کارشناسی‌ارشد دانشگاه قرآن و حدیث قم (ravanfar.mh@gmil.com).

** عضو هیئت علمی دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان، گروه قرآن وحدیث (sr.mousavi.j@gmail.com).

۱. *فرهنگ فارسی امروز*، ص۲۹۶.

معنای وصیت

«وصیت» از ریشهٔ «وَصَیَ» که به معنای وصل و پیوند است، گرفته شده. این لغت، اسم مصدر بوده و جمع آن «وصایا»ست و در فارسی به معنای سفارش، پند و نصیحت آمده است.[۱]

وصیت در اصطلاح فقهی عبارت است از این‌که انسان، عین مال خود و یا منفعت آن را پس از مرگ، به ملکیت دیگری درآورد و یا این‌که شخصی را به منظور انجام تصرفات و کارهایی بعد از مرگش مشخص کند.[۲] وجه مناسبت معنای لغوی با تعریف اصطلاحیِ آن، این است که با وصیت، تصرف در زمان حیات به تصرف بعد از مرگ متصل می‌شود. ابن‌فارس در این رابطه می‌گوید:

الواو و الصاد و الحرف المعتلّ: أصلٌ یدلُّ علی وَصلِ شیءٍ بشیء. و الوصِیَّة من هذا القیاس، کأنه کلامٌ یوصی أی یُوصَل.[۳]

برخی لغت‌شناسان واژهٔ «وصیت» و «عهد» را مترادف هم دانسته‌اند. فیّومی می‌گوید: «الْعَهْدُ: الْوَصِیهٔ یُقَالُ (عَهِدَ) إِلَیْهِ (یَعْهَدُ) مِنْ بَابِ تَعِبَ إِذَا أَوْصَاه.»[۴]

پیشینهٔ پژوهش

واژهٔ «وصیت» در قرآن و کلام معصومان علیهم‌السلام به کار رفته است؛ از این رو، محدثان و فقها به این بحث پرداختند. در تفاسیر نیز، ذیل آیات مربوط به وصیت، برخی پی‌آمدهای حکمِ وصیت آمده است. افزون بر این، مقاله‌ای با عنوان «مؤمن و لزوم وصیت» در ماه‌نامهٔ *پاسدار اسلام* از آیةالله جوادی‌آملی و مقالهٔ دیگری با عنوان «وصیت از نظر اسلام» در نشریهٔ *راه مردم*، از آقای محمد سبحانی‌نیا یافت شد؛ بنابراین، پژوهشی مستقل، جامع و متمرکز دربارهٔ پی‌آمدها، ضروری می‌نماید.

کاربرد وصیت در قرآن

این واژه در قرآن کریم به شکل‌های گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله: وَصَّی[۵]، وَصَّاکُم[۶]، وَصَّینا[۷]، تَوْصِیَّة[۸]، أَوْصَانی[۹]، تُوصُونَ[۱۰]، یُوصِی[۱۱]، یُوصِیکُم[۱۲]، یوصین[۱۳]، یُوصَی[۱۴]، تَوَاصَوْا[۱۵]، مُوصٍ[۱]، وَصِیَّة[۲].

---

۱. *دانشنامه قرآن کریم*، ج۲، ص۲۳۰۸.

۲. «الوصیهٔ، تملیکُ عَینٍ، أو مَنفَعَةٍ، أو تَسلیطٌ علی تَصرُّفٍ بعدَ الوَفاة»؛ *الروضهٔ البهیهٔ*، ج۵، ص۱۱.

۳. *معجم مقاییس اللغه*، ج۶، ص۱۱۶.

۴. *المصباح المنیر*، ج۲، ص۴۳۵.

۵. بقره، آیهٔ ۱۳۲؛ شوری، آیهٔ ۱۳.

۶. انعام، آیهٔ ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳.

۷. نساء، آیهٔ ۱۳۱؛ عنکبوت، آیهٔ ۸؛ لقمان، ۱۴؛ شوری، آیهٔ ۱۳؛ احقاف، آیهٔ ۱۵.

۸. یس، آیهٔ ۵۰.

۹. مریم، آیهٔ ۳۱.

۱۰. نساء، آیهٔ ۱۲.

۱۱. نساء، آیهٔ ۱۱.

۱۲. همان.

۹. نساء، آیهٔ ۱۲.

۱۴. همان.

۱۵. ذاریات، آیهٔ ۵۳؛ بلد، آیهٔ ۱۷؛ عصر، آیهٔ ۳.

برخی از این موارد، به سفارش‌های اخلاقی، توصیه به عقاید حق، اعمال نیک و معارف دینی مربوط است؛ مانند: آیهٔ ۳۱ سورهٔ مریم[۳] و آیهٔ ۸ سورهٔ عنکبوت[۴].

مواردی که به وصیت برای بعد از مرگ مربوط می‌شود، عبارتند از: آیات ۱۸۰، ۱۸۲ و ۲۴۰ سورهٔ بقره؛ ۱۱ و ۱۲ سورهٔ نساء و ۱۰۶ سورهٔ مائده. البته آیات: ۱۸۱ بقره، ۹ نساء و ۶ احزاب نیز با این‌که واژهٔ «وصیت» در آن‌ها نیامده، اما به وصیت بعد از مرگ مربوط است. مهم‌ترین آیه‌ای که مفسران در رابطه با حکم وصیت به آن استناد کرده‌اند، آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ مبارکهٔ «بقره» است.

پی‌آمدهای اجتماعی حکم وصیت

هم‌گام با گسترش جوامع، روابط انسان‌ها نیز گسترش یافت و لازم بود به منظور تداوم این زندگی جمعی، افراد آن حقوق یکدیگر را محترم شمرده و اصل عدالت اجتماعی در کلیهٔ روابط مراعات شود، به گونه‌ای که هر صاحب حقی به حقوق خود دست یابد. این روح اجتماعیِ حاکم بر دستورات اسلامی، در حکم وصیت نیز وجود داشته و پی‌آمدهایی را سبب می‌شود که در ادامه به این مسئله می‌پردازیم.

۱. عدالت اجتماعی

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقینَ﴾[۵]؛ بر شما نوشته شده: هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند؛ این حقّی است بر پرهیزکاران.

در آیهٔ مزبور، وصیت به «معروف» مقید شده است. این قید به فردِ مسلمان، پاسداری از معروف را در ضمن وصیت متذکر می‌شود. صاحبان تفاسیر: *تبیان*، *منهج‌الصادقین* و *جلالین*، مراد از معروف را رعایت عدالت و انصاف و پرهیز از ظلم می‌دانند. شیخ طوسی می‌فرماید: «المعروف هو العدل الذی لایجوز أن ینکر و لا حیف فیه و لا جور.»[۶] در تفسیر *مجمع‌البیان* و *کاشف*، معروف به معنای نیکو نزد اهل عرف آمده است. محمدجواد مغنیه می‌گوید: «المعروف ما یستحسنه أهل العرف.»[۷] در *تفسیر نمونه*، معروف به معنای شناخته‌شده برای عقل و خرد است. علامه طباطبائی نیز می‌نویسد: «مراد از معروف، همان معنای متداول یعنی احسان است.»[۸]

از مجموع این تفاسیر چنین برمی‌آید که وصیت باید بر اساس عرف پسندیدهٔ جامعه و مورد تأیید عقل و شرع باشد. هم‌چنین از این قید فهمیده می‌شود که وصیت باید عادلانه باشد، زیرا عرف جامعه، فطرت و ذوق سلیم

---

۱. بقره، آیهٔ ۱۸۲.

۲. بقره، آیات ۱۸۰ـ۲۴۰؛ نساء، آیات ۱۱ـ۱۲؛ مائده، آیهٔ ۱۰۶.

۳. ﴿... وَ أَوْصانِی بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ ما دُمْتُ حَیًّا﴾؛ مرا تا زنده‌ام، به نماز و زکات امر کرد.

۴. ﴿وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً...﴾؛ انسان را دربارهٔ پدر و مادرش، به نیکی کردن سفارش کرده‌ایم.

۵. بقره، آیهٔ ۱۸۰.

۶. *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج۲، ص۱۰۹.

۷. *تفسیر الکاشف*، ج۱، ص۲۷۸.

۸. *ترجمه تفسیر المیزان*، ج۱، ص۶۶۷

اهل هر اجتماعی، این‌که هر صاحب حقی به حقوق خود دست یابد را نیکو می‌داند؛ علاوه بر این، در روایات نیز بر رعایت عدالت در وصیت تأکید شده است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

مَنْ عَدَلَ فِی وَصِیَّتِهِ کَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ تَصَدَّقَ بِهَا فِی حَیَاتِهِ[1]؛ کسی که در وصیتش عدالت را رعایت کند، همانند این است که همان اموال را در حیات خود در راه خدا داده باشد.

رعایت عدالت در وصیت به این است که از حدود و احکامی که شرع مشخص کرده است، تجاوز نشود. بنا بر روایات، مقدار وصیت، محدود بوده و از یک‌سوم تا یک‌ششمِ مال، متغیر است. در روایات آمده است:

عمار بن مروان از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیه پرسید. فرمود: «خداوند برای صاحب مال، حقّی مقرر فرموده است.» عرض کردم: این حق، محدود و مشخص است؟ فرمود: «بله، حداقل یک‌ششم و حداکثر آن، ثلثِ مال است که شخص می‌تواند برای خود وصیت کند.»[2]

بنابراین اگر شخص، وصیت کند که مقداری از اموالش را در راه کمک به ظالم یا ترویج باطل هزینه کنند، یا بگوید: به مبلغِ نصف درهم به فلان شخص بدهید که موجب کوچک شمردن اوست و یا بدون رضایت ورثه در بیشتر از یک‌سوم اموالش وصیت کند، از نظر اسلام وصیتِ او صحیح نیست. دربارهٔ وصیت به بیش از مقدار یک‌سوم، اجازهٔ وارثان در عمل به این وصیت، شرط است.

۲. حمایت از نیازمندان

هرچند مقدار وصیت تا یک‌سومِ مال است، در روایات توصیه شده در مواردی که ورثه نیازمند هستند، فرد به یک‌سومِ مال هم وصیت نکند و آن را به یک‌چهارم و یک‌پنجم تقلیل دهد و از این طریق، نزدیکان نیازمند خود را حمایت و یاری کند؛ چنانچه امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَقَدْ أَضَرَّ بِالْوَرَثَةِ وَ الْوَصِیَّةُ بِالْخُمُسِ وَ الرُّبُعِ أَفْضَلُ مِنَ الْوَصِیَّةِ بِالثُّلُثِ وَ مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَلَمْ یَتْرُکْ[3]؛ هر کس به یک‌سوم (دارایی‌اش) وصیت کند، به وارثان ضرر زده است و وصیت کردن به یک‌پنجم و یک‌چهارم، از وصیت به یک‌سوم افضل است. کسی که به یک‌سوم وصیت کند، چیزی (از مورد مأذون و مجاز) را باقی نگذاشته است.

کارهای خیری که فرد در زمان حیات خود بدون افراط و تفریط انجام می‌دهد، مورد ستایش است، ولی در کارهای خیری که وصیت می‌کند بعد از مرگ او انجام دهند، شبههٔ دخالت در مال دیگران وجود دارد، زیرا مال بعد از مرگ، به وارث منتقل می‌شود و رعایتِ حقوق ورثه مهم است. این‌که در روایات، حدّ وصیت یک‌سوم بیان شده، به معنای استحباب وصیت به این مقدار نیست، بلکه به معنای جواز وصیت کردن تا این حد است و ممکن است وصیت به برخی از این مقادیر (یک‌ششم، یک‌پنجم و یک‌چهارم) بنا بر شرایط و مصالح مختلف بهتر باشد؛ مخصوصاً در جایی که ورثه فقیر باشند. البته اگر وارثان غنی بوده و نیازی به میراث نداشته باشند، رجحان وصیت به مقدار یک‌سوم، همچنان محفوظ است.[4]

---

۱. *الکافی*، ج۷، ص۵۸.

۲. *تفسیر العیّاشی*، ج۱، ص۷۲.

۳. *الکافی*، ج۷، ص۱۱.

۴. ر.ک: *تفسیر تسنیم*، ج۹، ص۲۳۷.

۳. حمایت از زنان

بنا بر سنت‌های جاهلی، زنان در جامعۀ اعرابِ دوران پیش از اسلام، از بسیاری حقوقِ خویش محروم بودند، ولی با ظهور اسلام، حکمت الهی چنین اقتضا می‌کرد که تغییر این سنت‌ها به تدریج صورت گیرد؛ از این رو، نخست حکم وصیت آمده و پس از آن، احکام ارث نازل شد.[۱] قرآن کریم به مردان توصیه می‌کند که با نزدیک شدن مرگ، باید وصیت کنند که همسرانشان را تا یک سال از منزل اخراج نکرده و هزینۀ زندگیِ او را در آن مدت بپردازند:

﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ﴾[۲]؛ و کسانی از شما که در [آستانه] جان سپردن قرار می‌گیرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسرانشان وصیت کنند که تا یک سال، (آن‌ها را با پرداختن هزینۀ زندگی) بدون بیرون راندن (از خانه) بهره‌مند سازند.

بر اساس این آیه شایسته است مردان، بخشی از مال خود را برای همسرانشان وصیت کنند و آیندۀ زنان بیوه را از لحاظ مسکن و هزینه‌های زندگی تأمین کنند. از پی‌آمدهای چنین وصیتی، فراهم شدن زمینه‌های امنیت روانی و اقتصادی زنان بی‌سرپرست و به دنبال آن، تقویت امنیت اخلاقیِ جامعه خواهد بود؛ البته هرچند بسیاری از مفسران معتقدند این آیه به وسیلۀ آیۀ «عِدّه»[۳] و «ارث»[۴] نسخ شده است[۵]، اما پی‌آمدهای مطلوبی که شمرده شد در سایۀ توجه اسلام به حقوق زنان در ضمن حکم وصیت و ارث، غیر قابل انکار است.

٤. پیش‌گیری از بروز اختلاف

داشتن وصیت، نشانۀ دقت داشتن و اهل حساب بودن است و از آن‌جا که مسئله حفظ حقوق و اموال مردم و به طور کلی اجرای عدالت اجتماعی، از مهم‌ترین مسائلی است که اسلام روی آن تأکید می‌کند، قرآن کریم برای این‌که حقوق ورثه در اموال میت از میان نرود و حقّ بازماندگان و فرزندان یتیم پایمال نشود، به افراد باایمان دستور می‌دهد که وصیت‌نامه داشته باشند و در زمان وصیت، دو نفر عادل را بر وصیت خود شاهد بگیرند:

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حینَ الْوَصِیَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصیبَةُ الْمَوْتِ﴾[۶]؛ ای اهل ایمان! هنگامی که یکی از شما را [آثارِ] مرگ فرا می‌رسد، باید در حال وصیت، دو عادل از هم‌کیشان خود را بر وصیت شاهد بگیرید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید [و شاهدی از مؤمنان نیافتید]، دو نفر از غیر هم‌کیشان خود را شاهدِ وصیت بگیرید.

در این‌جا بحث از شهادتِ معمولی و عادی نیست، بلکه شهادتی است توأم با وصایت؛ یعنی این دو نفر هم وصیّند و هم گواه؛ از آن جهت که عهده‌دارِ انجام وصیت هستند، وصیّند، و در جایی که دربارۀ آن‌ها زمینۀ شک و اتهام باشد، شهادت آن‌ها به گونه‌ای که قرآن مشخص کرده است، گره‌گشا خواهد بود.

---

۱. *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج۱، ص۱۵۵.

۲. بقره، آیۀ ۲۴۰.

۳. بقره، آیۀ ۲۳۴.

۴. نساء، آیۀ ۱۲.

۵. *مجمع‌البیان*، ج۲، ص۶۰۲.

۶. مائده، آیۀ ۱۰۶.

شاهد گرفتن غیرمسلمان نیز در صورتی است که دست‌رسی به مسلمان نباشد؛ چنانچه این معنا از ذکر قید «در سفر بودن» و کلمهٔ «أو»، که در این‌جا برای بیان ترتیب است، استفاده می‌گردد. ذکرِ این نکته نیز لازم است که منظور از غیرمسلمانان، تنها اهل کتاب، یعنی یهود و نصاراست، زیرا اسلام برای مشرکان و بت‌پرستان در هیچ موردی، اهمیت قائل نشده است.[1]

عمل کردن به این دستور، همراه با وظایفی که قرآن کریم برای شاهدان مشخص کرده است، زمینهٔ هرگونه نزاع و اختلافی را در میان ورثه برچیده و به حفظ وحدت میان آن‌ها کمک خواهد کرد، زیرا اگر وارثان به گواهیِ شاهدان وصیت اطمینان یافتند، طبق آن عمل می‌کنند، ولی چنانچه در شهادت آن‌ها تردید داشتند، این دو شاهد باید پس از نماز، سوگند یاد کنند که در شهادت صادقند و شهادت خود را، راه دست‌یابی به منافع مادی خود یا خویشاوندان خویش قرار نداده‌اند:

﴿... تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى وَ لا نَكْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمينَ﴾[2]؛ ... و اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آن‌ها شک کردید، آن‌ها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که: ما حاضر نیستیم حق را به منافع مادی بفروشیم و به ناحق گواهی دهیم، هرچند دربارهٔ خویشاوندان ما باشد، و شهادتِ الهی را کتمان نمی‌کنیم، که از گناه‌کاران خواهیم بود.

توجه به این نکته لازم است که شاهد گرفتن بر وصیت، شرط صحتِ وصیت نیست، بلکه حکمی ارشادی است[3]؛ از این رو، اگر کسی هنگام وصیت شاهد نداشته باشد، وصیت او شرعاً باطل نیست.

۵. وفای به عهد

مسئله وفای به عهد و پیمان، از اساسی‌ترین شرایط زندگی دسته‌جمعی است و بدون آن، هیچ‌گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن، زندگی اجتماعی و اثرات آن را به طور کلی از دست خواهد داد. قرآن کریم به وفای به عهد امر کرده است: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾[4]؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادها) وفا کنید.

«عقود» جمع عقد است و به هر گونه عهد و پیمان، «عقد» گفته می‌شود. با توجه به این‌که «العقود» جمعی است که الف و لام بر سرش آمده، مفید عموم است؛ یعنی آیهٔ مزبور، مفهومی کاملاً وسیع داشته و بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی که انسان با دیگری بسته است، دلالت دارد.

انسان در روابط اجتماعی خویش معاملات، معاهدات و عقدهای متعددی را با دیگران منعقد می‌کند، ولی از آن‌جا که زمان حیات آدمیان در دنیا محدود و متفاوت است و ممکن است اجل به فرد مسلمان، فرصت وفای به این پیمان‌ها را ندهد، باید در شریعت راه‌کارهایی پیش‌بینی شده باشد که بعد از مرگ نیز فرد بتواند به عهد و پیمان‌های خود وفا کرده و به اتمام برساند. یکی از پی‌آمدهای تشریع حکم وصیت در اسلام این است که به فرد

---

۱. *تفسیر نمونه*، ج۵، ص۱۱۵.

۲. مائده، آیهٔ ۱۰۶.

۳. *تفسیر تسنیم*، ج۲۴، ص۱۴۶.

۴. مائده، آیهٔ ۱.

مسلمان این امکان را می‌دهد که بتواند از طریق وصیت به بازماندگان، عهدها و عقدهای ناتمام خویش را به پایان رساند، دیون خود را به دیگران بپردازد و امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند.

٦. استحکام پیوندهای خانوادگی

قرآن کریم در آیات: ۲۷ سورهٔ بقره، ۱ سورهٔ نساء و ۲۱ سورهٔ رعد، بر استحکام پیوند خویشاوندی تأکید کرده، صلهٔ رحم را از جمله حقوق خویشاوندی برشمرده که افراد، موظف به مراعات آن هستند و از قطع رحم و بریدن رابطه از خویشان و بستگان، به شدت نهی کرده است. اسلام برای عظمت بخشیدن به جامعهٔ اسلامی، به افرادی که اعضای یک خانواده‌اند توصیه می‌کند روابط خویش را با هم حفظ و یکدیگر را یاری کنند. این مسئله آن‌قدر اهمیت دارد که امام باقر علیه‌السلام به فرد مسلمان سفارش می‌کنند که حتی در وصیتش، خویشاوندان خود را در نظر بگیرد و پس از مرگ نیز آنان را یاری کند و هشدار می‌دهند که چنانچه دربارهٔ آن‌ها وصیتی نکند، عمل خود را به معصیتی ختم کرده است، زیرا با فرمان خدا در آیهٔ: ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَکَ خَیراً الْوَصِیَّةُ لِلْوَالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِین...﴾ مخالفت کرده است! امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند:

مَنْ لَمْ‌یُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذَوِی قَرَابَةٍ مِمَّنْ لَا یَرِثُه فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِیَةٍ[1]؛ هر کس در هنگام مرگ خود، برای خویشاوندانش که از او ارث نمی‌برند، وصیتی نکند، عملِ خود را به معصیتی ختم کرده است.

البته در صورتی که حقوق واجبی از نزدیکان بر گردن فرد نباشد، این هشدار جنبهٔ ارشادی داشته و ترک وصیت برای آن‌ها، به منزلهٔ کامل نبودن ایمان فرد متوفا خواهد بود.[2] اهل‌بیت علیهم‌السلام حتی دربارهٔ خویشاوندانی که رابطهٔ خوبی با آنان نداشتند، وصیت می‌کردند و مبلغی را برای آن‌ها در نظر می‌گرفتند تا رشتهٔ گسستهٔ محبت را دوباره برقرار سازند. در روایت است که امام صادق علیه‌السلام در آستانهٔ رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که به ایشان جسارت کرده بودند، هدیه‌ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند، آیهٔ: ﴿وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ...﴾[3] را تلاوت می‌فرمایند.[4]

بنابراین، صلهٔ رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست؛ کمک به خویشاوندان به وسیلهٔ وصیت مالی برای آن‌ها نیز از مصادیق صلهٔ رحم به شمار می‌رود.[5] هم‌چنین فرد با وصیت کردن می‌تواند کوتاهی‌ها و سهل‌انگاری‌هایی را که در زمان حیات خود دربارهٔ بستگان داشته است، جبران کند.

۷. رعایت حقوق انسان‌ها

در حکم وصیت اسلامی، حقوق انسان‌ها، چه مسلمان و چه اقلیت‌های دینی در نظر گرفته شده است. در روایات آمده است:

---

۱. *روضة الواعظین*، ج۲، ص۴۸۲.

۲. *تفسیر تسنیم*، ج۲۴، ص۲۳۰.

۳. «و آن‌ها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند...»؛ رعد، آیهٔ ۲۱.

۴. *من لا یحضره الفقیه*، ج۴، ص۲۳۱.

۵. «و فی *الکافی* و *العیّاشیّ* عن الصادق علیه‌السلام: و ممّا فرض اللّه فی المال من غیر الزّکوة قوله تعالی:﴿الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ﴾»؛ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است، و آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمودند؛ *تفسیر الصافی*، ج۳، ص۶۶.

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که مالش را در راه خدا وصیت کرده بود، پرسیدم. حضرت فرمودند: «مال را به کسی که برای او وصیت شده است، بدهید، اگرچه یهودی یا نصرانی باشد. خداوند متعال می‌فرماید: پس هر کس که آن (وصیت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند. همانا خداوند شنوا و داناست.»[1]

وصیت دربارهٔ مسیحیِ تنگ‌دست یا یهودیِ مستمند، نافذ و عبادت است، زیرا آنان نیز در حکومت اسلامی نباید نیازمند باشند.

پی‌آمدهای اخلاقی حکم وصیت

هرچند حکم وصیت از احکام فقهی و مربوط به حوزهٔ افعال مکلفان است، از آن‌جا که میان فقه و اخلاق ارتباط و تأثیر متقابلی وجود دارد، پیروی از این دستور عملیِ دین، در پرورش کمالات روحی و اخلاقیِ انسان مؤثر بوده و پی‌آمدهایی به شرح زیر بر آن مترتب است.

۱. آمادگی برای مرگ و توجه به آخرت

برخی مرگ را به منزلهٔ نابودیِ انسان می‌پندارند، اما در منطق قرآن کریم انسان بعد از مرگ باقی خواهد ماند و سیر تکامل او در زندگی برزخی و آخرتی ادامه می‌یابد، تا به سوی خداوند سبحان بازگردد و به حساب اعمال او رسیدگی شود. حال، انسانی که مرگ را با منطق قرآنی آن باور دارد، باید پیش از رسیدن آن، خود را آماده کند. توصیهٔ اسلام به وصیت کردن، به توجه به آخرت، تقویت روحیهٔ مرگ‌باوری و آمادگی برای رویارویی با مرگ منجر خواهد شد. البته این توصیه، مختص مقطع خاصی از عمر انسان نیست، بلکه شایسته است مؤمن همواره وصیتش آماده باشد. پیامبر اکرم(ص) در این باره می‌فرمایند:

مَا یَنْبَغِی لِامْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ یَبِیتَ لَیْلَةً إِلَّا وَ وَصِیَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ[2]؛ بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این‌که وصیتش زیر سرش باشد.

چون لحظهٔ آمدنِ مرگ مشخص نیست، خوب است انسان وصیت‌نامه‌اش را هر روز بازبینی کند و چنانچه لازم بود آن را تجدید کند، اما این‌که در آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ مبارکهٔ «بقره»، حکم استحباب وصیت، مقید به زمان ظاهر شدن نشانه‌های مرگ شده، به این دلیل است که مردم غالباً هنگامی که علائم مرگ، از قبیل بیماری و سال‌مندی ظاهر می‌شود، وصیت می‌کنند[3] و این زمان، آخرین فرصت برای وصیت است؛ پس منظور آیه این است اگر تا آن زمان هم وصیت نکرده‌اید، دیگر فرصت را از دست ندهید و وصیت کنید. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

هیچ‌کس به حال مرگ نمی‌افتد، مگر آن‌که خداوند چشم و گوش و خرد او را به او بازمی‌گرداند تا وصیت کند؛ خواه از فرصت الهی استفاده کند و یا استفاده نکند. این همان نشاطی است که نام آن را نشاطِ قبل از مرگ نهاده‌اند. بر هر مسلمانی لازم است که پیش از مرگ، وصیت کند.[4]

---

۱. *تهذیب الأحکام*، ج۹، ص۲۰۳.

۲. *وسائل الشیعة*، ج۱۹، ص۲۵۸ـ۲۵۹.

۳. *تفسیر تسنیم*، ج۲۴، ص۲۱۳.

۴. *الکافی*، ج۷، ص۳.

ممکن است برخی گمان کنند وصیت کردن، فال بد زدن و جلو انداختن مرگ است، ولی این گمانی خرافی بوده و ریشهٔ دینی ندارد، بلکه وصیت نوعی دوراندیشی و واقع‌بینیِ غیر قابل انکار است و اگر مایهٔ طول عمر نباشد، هرگز مایهٔ کوتاهیِ عمر نخواهد بود.

۲. تقویت روحیهٔ احسان و نیکوکاری

قرآن کریم، انفاق را از ویژگی‌های پرهیزکاران برمی‌شمرد و انسان‌ها را به آن تشویق می‌کند:

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَ الْکافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾[۱]؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی کرده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آن‌که روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و کافرانند که ستمکارند.

جملهٔ: «مِمَّا رَزَقْناکُمْ» مفهوم وسیعی دارد و تمام مواهب مادی و معنوی را در بر گرفته و انفاق‌های مالی واجب و مستحب را شامل می‌شود. وصیت نیز نوعی از انفاق‌های مالی مستحب است؛ چنانچه امام علی علیه‌السلام کسی را که وصیتی عادلانه کرده باشد، مانند کسی می‌داند که مال مورد وصیت را در زمان حیات خود صدقه داده باشد:

مَنْ أَوْصَی فَلَمْ یَحِفْ وَ لَمْ یُضَارَّ کَانَ کَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فِی حَیَاتِه[۲]؛ هر کس وصیت کند و در وصیت خود ستم نکند و به وارث زیان وارد نکند، مانند کسی است که آن مالِ مورد وصیت را در زمان حیات خود صدقه داده باشد.

بنابراین، توصیهٔ اسلام دربارهٔ وصیت کردنِ بخشی از اموال برای پدر و مادر، خویشان نیازمند و صرف در امور خیر، به نوعی تشویق به انفاق بوده و سبب تقرب به خدا و تقویت روحیهٔ احسان و نیکوکاری در افراد خواهد بود؛ انسان از حجاب خودخواهی به معرفت نوع‌دوستی و در نظر گرفتن نیازمندان رهنمون می‌شود.

۳. رعایت مراتب اولویت افراد

بنا بر نظر فقهای شیعه، وصیت برای وارث و غیروارث صحیح بوده و تا یک‌سومِ مال نافذ است؛ البته کیفیت توزیع ثلث میان افراد، باید طبق عدل و معروف باشد و این کار برای اشخاص مختلف و شرایط متنوع، متفاوت خواهد بود و بهتر است بر اساس اولویت باشد. در قرآن کریم، وصیت برای والدین به صورت جدا و مقدم بر سایر بستگان مطرح شده، و این دلیلی بر اهمیت و ترجیح وصیت برای آن‌ها و نوعی قدرشناسی است تا علاوه بر سهم ارث، از وصیت نیز نفعی به آنان برسد و احسان به والدین شده باشد. در مرتبهٔ بعد، وصیت برای سایر خویشاوندان مورد سفارش است؛ البته نباید فقیر را رها و برای غنی وصیت کند یا به جای وصیت برای بستگان نزدیک، برای بستگان دور وصیت کند، زیرا خویشاوندان نیز نسبت به یکدیگر اولویت دارند:

﴿وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُهاجِرینَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً﴾[۳]؛ خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر

---

۱. بقره، آیهٔ ۲۵۴.

۲. *وسائل الشیعه*، ج۲، ص۴۴۷.

۳. احزاب، آیهٔ ۶

داشته اولی هستند، مگر این‌که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و با وصیت، سهمی از اموال خود را به آن‌ها بدهید).

بنا بر آیه، نیکی به دوستان نیز از طریق وصیت مالی، مانعی ندارد و در مرتبهٔ خود، پسندیده و مجاز است.[1]

٤. تعدیل روحیهٔ زیاده‌خواهی در ورثه

دل‌بستگی شدید به مال دنیا سبب می‌شود که فرد در جمع‌آوری مال، ملاحظهٔ حرام و حلال آن را نکند و از هر راهی که شده، برای به دست آوردن مقدار زیادتر مال اقدام کند؛ چنانچه قرآن کریم، گروهی را چنین نکوهش می‌کند: ﴿وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلاً لَمًّا﴾[2]؛ میراث را (از راه مشروع و نامشروع) جمع کرده و می‌خورید. قرآن کریم برای جلوگیری از پیدایش چنین صفت زشتی و درمان آن، به ورثه توصیه می‌کند که دل‌بستگی شدید به ارث نداشته باشید و چنانچه در مجلس تقسیم میراث، خویشاوندان درجهٔ دو یا سه میت و یا یتیمان و مستمندان فامیل حضور داشتند، چیزی از ارث را به آن‌ها بدهید:

﴿وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفا﴾[3]؛ و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند)، یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید و با آنان به طور شایسته سخن بگویید.

عمل به این توصیهٔ قرآنی، از رشد صفت رذیلهٔ طمع و زیاده‌خواهی در وجود انسان جلوگیری کرده و به درمان صفات زشت بخل و خساست کمک می‌کند؛ از سوی دیگر، نمی‌گذارد در نیازمندان فامیل، حسّ حسادت و کینه‌توزی به ورثه، به جهت محرومیت از ارث ایجاد شود، چراکه قرآن کریم خواهان علنی برپاکردن جلسهٔ تقسیم میراث، فراهم بودن امکان حضور نیازمندان فامیل و ابراز محبت وارثان به آن‌ها از طریق هدایای مالی و شیرین‌زبانی است.

٥. عاقبت‌اندیشی

از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است:

شخصی که هفتاد سال عملِ اهل بهشت را انجام می‌دهد، اما در وصیتش تعدی می‌کند، عملِ خود را به عمل اهل دوزخ ختم می‌کند و شخصی که هفتاد سال عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد، اما در وصیتش به عدل رفتار می‌کند، عملِ خود را به عمل اهل بهشت ختم می‌کند و به بهشت می‌رود.[4]

گاهی ممکن است کسی عمری را به فلاح و صلاح گذرانده باشد، ولی در پایان عمر به وصیتِ فتنه‌انگیز اقدام کند و دوزخی گردد؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم:

إنّ الرّجلَ لَيَعمل ـ أو المرأةَ ـ بطاعةِ اللّه تعالى سِتّينَ سَنةٍ ثُمّ يَحضرهما الموتُ فيضارّان فى الوصيّةِ فتَجِب لهما النّار[5]؛ مرد یا زن، شصت سال خدا را عبادت می‌کنند و هنگام مرگ در وصیت، به حق رفتار نمی‌کنند و جهنم بر آن‌ها واجب می‌شود.

---

١. *تفسیر نمونه*، ج١٧، ص٢٠٠.

٢. فجر، آیهٔ ١٩.

٣. نساء، آیهٔ ٨ .

٤. *الدعوات*، ص٢٣٤.

٥. *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، ج٣، ص٨٢.

ولی وصیت‌کنندهٔ به معروف، هرچند در طول عمر اعمال خوبی کسب نکرده نباشد، از آن‌جا که در آخرین عملش عدالت را رعایت کرده و با وصیتی شایسته، سعی در جبران خطاها و کوتاهی‌های گذشته نموده است، آمرزیده خواهد شد؛ چنانچه پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند:

مَنْ مَاتَ عَلَی وَصِیَّةٍ مَاتَ علی سبیلٍ و سنّةٍ و مات علی تُقیً و شهادةٍ و مات مغفوراً له[1]؛ هر کس با وصیتی بمیرد، بر راه و سنتی از سنت‌های پیامبر مرده و بر پرهیزگاری و شهادتی مرده و آمرزیده مرده است.

ایشان در جای دیگر، مرگِ کسی را که با وصیتی شایسته بمیرد، مرگ شهید دانسته‌اند: «مَنْ مَاتَ عَلَی وَصِیَّةٍ حَسَنَةٍ مَاتَ شَهِیداً.»[2] بنابراین، وصیت که آخرین عملکرد انسان است، در سعادت و شقاوت او مؤثر است.

٦. تداوم عمل صالح پس از مرگ

گرچه با مرگ، انسان از دنیا می‌رود، بر اساس آموزه‌های دینی پروندهٔ عمل او بسته نخواهد شد. امام باقر عليه السلام در توضیح آیهٔ: ﴿يُنَبَّؤُا الْانسان يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ﴾ می‌فرمایند:

در آن روز به انسان خبر می‌دهند آنچه از خیر و شر را مقدم داشته و آنچه مؤخر نموده است؛ از سنت‌هایی که از خود به یادگار گذارده، تا کسانی که بعد از او می‌آیند به آن عمل کنند؛ اگر سنت بدی بوده، به اندازهٔ گناه عمل‌کنندگان بر او خواهد بود، بی‌آن‌که چیزی از گناه آنان بکاهد و اگر سنت خیری بوده، همانند پاداش‌های آن‌ها برای او خواهد بود، بی‌آن‌که چیزی از اجر آن‌ها کاسته شود.[3]

پس به نظر می‌رسد، مراد از «ما قَدَّمَ» اعمال پیش از مرگ و «مَا أَخَّرَ» آثار پس از مرگ باشد.[4]

وصیت نیز از آثاری است که آدمی پس از مرگ، از خود باقی می‌گذارد و بدین وسیله پروندهٔ عمل خود را گشوده نگه خواهد داشت؛ بنابراین فرد می‌تواند از طریق وصیت کردن به انجام امور خیر، از جمله ساختن مساجد، مدارس، راه‌ها و... اعمال صالح خود را پس از مرگ نیز ادامه دهد.

۷. پرهیز از ظلم

پیشوایان اسلام بر رعایت عدالت و پرهیز از ظلم در وصیت بسیار تأکید کرده‌اند؛ امام باقر عليه السلام می‌فرماید:

مَنْ عَدَلَ فِی وَصِیَّتِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ تَصَدَّقَ بِهَا فِی حَيَاتِهِ وَ مَنْ جَارَ فِی وَصِیَّتِهِ لَقِیَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ[5]؛ کسی که در وصیتش عدالت را رعایت کند، همانند این است که همان اموال را در حیات خود در راه خدا داده باشد؛ و کسی که در وصیتش تعدی کند، نظر لطف پروردگار در قیامت از او برگرفته خواهد شد.

بر اساس روایاتِ تعدی، ظلم و ضرر زدن در وصیت آن است که انسان بیشتر از یک‌سومِ مالش را وصیت کند و یا این‌که تبعیضات ناروایی به خاطر حب و بغض‌های بی‌دلیل انجام دهد، یا برای محروم ساختن ورثه و زیان رسانیدن به آن‌ها، به دیون و بدهی‌هایی اعتراف کند، در حالی که بدهکار نباشد!

---

۱. *سنن ابن‌ماجه*، ج۲، ص۹۰۱.

۲. *الدعوات*، ص۲۳۱.

۳. *تفسیر القمی*، ج۲، ص۳۹۷.

۴. *قاموس قرآن*، ج۵، ص۲۵۶.

۵. *الکافی*، ج۷، ص۵۸.

قرآن کریم با عبارت «غَيْرَ مُضَارٍّ»[1] در آیهٔ دوازده سورهٔ «نساء»، از ضرر زدن به ورثه منع کرده و مفسران نیز دربارهٔ آیهٔ: ﴿وَ لْيَخْشَ الَّذينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلاً سَديداً﴾[2] گفته‌اند:

ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت‌های غیرمتعادل باشد؛ بدین معنا که: مبادا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف، همهٔ اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید.[3]

در بعضی روایات، ظلم در وصیت از گناهان کبیره شمرده شده است؛ پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «الضِّرارُ فی الوَصیةِ مِنَ الکَبائرِ»[4]؛ ضرر رساندن (به وارث) در وصیت، از گناهان کبیره است.

حضرت علی علیه‌السلام نیز فرمودند: «الْحَيْفُ فِی الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكَبَائِرِ»[5]؛ ظلم و حق‌کشی در وصیت، از گناهان کبیره است. ایشان در جای دیگر، ضرر رساندن به ورثه در وصیت را مانند سرقت مال از آنان دانسته و می‌فرمایند:

مَا أُبَالِی أَضْرَرْتُ بِوُلْدِی أَوْ سَرَقْتُهُمْ ذَلِکَ الْمَالَ[6]؛ از نظر من تفاوتی ندارد که (در وصیت) فرزندانم را متضرر کنم یا آن مال را از آنان بدزدم.

بنابراین، انسان مؤمن تلاش می‌کند وصیتش را آگاهانه و عادلانه تنظیم کند، تا از گناه کبیرهٔ «ظلم» در امان بماند.

۸. اصلاح انحراف

هرچند تغییر دادن وصیت حرام است، اگر وصیت سبب فتنه گردد و یا خلاف موازین شرع باشد، تغییر آن اشکال ندارد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيم﴾[7]؛ پس هرکه از انحراف یا گناه وصیت‌کننده بترسد و به اصلاح میان ورثه بپردازد، گناهی مرتکب نشده است؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است.

اسلام به صلاح جامعه، اهتمام بسیاری دارد؛ بنابراین چنانچه وصیت فردی، با گناه و انحراف از حق آمیخته باشد و موجب فتنه و نزاع میان بازماندگان شود، هر کس که توان اصلاح و جلوگیری از وقوع فتنه را دارد، می‌تواند به تغییر و تبدیل چنین وصیتی اقدام کند و هیچ گناهی بر او در تغییر وصیتِ زیانبار نیست، بلکه اصلاح

---

۱. ﴿... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِها أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍ﴾؛ پس از (بیرون کردن) وصیتی که بدان توصیه می‌شود یا دینی (که بر عهدهٔ اوست)، در صورتی که (در این وصیت و دین) قصد زیانی به ورثه نباشد؛ نساء، آیهٔ ۱۲.

۲. «و کسانی که اگر پس از خود، فرزندانی ناتوان (از نظر سنّی یا روانی) به جای گذارند، دربارهٔ (آینده) آن‌ها بیم دارند، باید بترسند (از این‌که به ایتام دیگران ستم کنند و در وصیت، به اولاد خود اجحاف نمایند). پس از خدا پروا کنند و (با یتیم دیگران) گفتاری استوار گویند (و در صرف اموال و وصیت به آن، عدالت را رعایت کنند»؛ نساء، آیهٔ ۹.

۳. *مجمع‌البیان*، ج۳، ص۲۰.

۴. *وسائل‌الشیعه*، ج۱۹، ص۲۶۸.

۵. *من لا یحضره الفقیه*، ج۴، ص۱۸۴.

۶. *وسائل‌الشیعه*، ج۱۹، ص۲۶۴.

۷ . بقره، آیهٔ ۱۸۲.

آن بر هر کس که بتواند، واجب کفایی است و غفران و رحمت الهی را برای او به دنبال دارد. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است:

وقتی کسی وصیتی کند، جایز نیست وصی آن را تغییر دهد، بلکه باید بر طبق آنچه وصیت شده عمل کند، مگر این‌که به غیر آنچه خدا امر فرموده، وصیت کرده باشد و در وصیت خود، مرتکب گناه و ظلمی شده باشد یا بیشتر از ثلث مال را وصیت نموده باشد که در این صورت، برای وصی جایز است که آن وصیت را به سوی حق برگرداند و اصلاح کند؛ مثلاً اگر کسی چند وارث دارد و تمامی اموالش را برای یکی از ورثه وصیت کند و دیگران را محروم سازد، در این‌جا وصی می‌تواند وصیت را تغییر داده و به حق برگرداند، زیرا خداوند فرموده است: «جَنَفاً أَوْ إِثْماً». «جنف» میل به طرف بعضی از ورثه و اعراض از بعضی دیگر است، و «اثم» عبارت از این است که دستور دهد با اموالش آتشکده‌ها را تعمیر کنند و یا شراب درست کنند، که در این‌جا نیز وصی می‌تواند به وصیت او عمل نکند.[1]

۹. احترام و تکریم صاحب مال

حکمِ وصیت، احترامی برای صاحب مال است و اشاره دارد بر این‌که ارادهٔ وی پس از مرگ نیز نافذ و محترم است و مالکیت او دربارهٔ قسمتی از دارایی‌هایش ادامه دارد و فرد می‌تواند مسیر مصرف آن‌ها را مشخص کند و از مال خود حتی بعد از وفات نیز بهره‌مند گردد؛ چنانچه رسول اکرم(ص) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ بِثُلُثِ أَمْوَالِكُمْ زِيَادَةً فِى حَسَنَاتِكُمْ[2]؛ خداوند متعال، یک‌سومِ اموال شما را در هنگام وفاتتان به شما صدقه داده است، تا بدین وسیله بر اعمال نیک شما بیفزاید.

۱۰. نظم در امور

همه‌چیز در عالم هستی، از آمدوشد شب و روز و حرکت کُرات آسمانی دارای حساب، نظم و برنامهٔ مشخص است.[3] حضرت علی علیه‌السلام به انسان‌ها نیز توصیه کرده است که تقوای الهی را پیشه سازید و به امور خود نظم بدهید: «أُوصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ.»[4]

انسان که جزئی از این عالم است، برای این‌که در زندگی‌اش اختلال ایجاد نشود، باید در امور خویش نظم و برنامه داشته باشد. وصیت به انسان کمک می‌کند که امور فردی و روابط اجتماعی خویش را حتی بعد از مرگ منظم کرده و سر و سامان دهد، زیرا وصیت نوعی تدبیر برای به اتمام رساندن کارهای نیمه‌تمام است. کسانی که وصیت‌نامه دارند، معمولاً در امور خویش اهل حساب و نظم و دقت هستند.

پی‌آمدهای اقتصادی

یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی، فاصلهٔ طبقاتی است؛ به این معنا که فقر، بیچارگی و تهی‌دستی در سویی و تراکم اموال در سوی دیگر قرار گیرد. بدیهی است، جامعه‌ای این‌چنین، قابل دوام نبوده و به سعادت واقعی نخواهد رسید. یکی از اهداف اسلام، از بین بردن اختلافات طبقاتیِ غیرعادلانه است و برای رسیدن به این

---

۱. *تفسیر القمی*، ج۱، ص۶۵.
۲. *سنن الدارقطنی*، ج۴، ص۸۵.
۳. ر.ک: یونس، آیهٔ ۵؛ اسراء، آیهٔ ۱۲.
۴. *نهج‌البلاغهٔ*، ص۴۲۲.

هدف، برنامهٔ وسیعی در نظر گرفته شده است. تحریم رباخواری به طور مطلق، وجوب پرداخت مالیات‌های اسلامی از قبیل زکات و خمس، تشویق به انفاق از طریق وقف و قرض‌الحسنه و کمک‌های مختلف مالی از جمله وصیت برای نیازمندان، قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد.

۱. تناسب حکم وصیت با جهت‌گیری کلّی در اقتصاد اسلامی

در آیات و روایات سفارش شده است که در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخصی دارند، به فکر فقرا، محرومان و یتیمان فامیل نیز باشید و آن‌ها را نیز بهره‌مند سازید.[۱] افزون بر این، اسلام سفارش می‌کند که اگر در میان فامیل، نیازمندانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم آنان از ارث اندک است، با وصیت، در توسعهٔ سهام آنان اقدام کنید.[۲]

نکتهٔ قابل توجه این است که احکام اقتصادی اسلام، مکمل یکدیگرند؛ برای مثال، در جایی که یکی از فرزندان، نیازمندتر از دیگران باشد و سهم ارث او برایش کافی نباشد، حکم وصیت دست پدر را برای کمک مالی بیشتر به این فرزند باز می‌گذارد و تکمیل‌کنندهٔ قانون ارث است.

از این‌که قرآن کریم خواهان «وصیتِ معروف» است، فهمیده می‌شود که انسان باید در وصیت خود نیازمندان را مقدم بدارد، چراکه اگر کسی فقیر را رها و برای غنی وصیت کند، در نظر عرف چنین وصیتی پسندیده نیست؛ پس شایسته است افراد از طریق وصیت‌های مالی، ابتدا در رفع نیاز فقرای فامیل و سپس سایر نیازمندان اقدام کنند.

قرآن کریم در جایی دیگر، به فلسفهٔ این توصیه‌ها اشاره می‌کند: ﴿... كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ﴾[۳]؛ ... تا این اموال عظیم در میان ثروتمندانِ شما دست به دست نگردد؛ یعنی اموال و ثروت‌ها در یک جا انباشته نشود.

این آیه، اصلی اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن این‌که، جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را به گونه‌ای تنظیم کرده که ثروت‌ها فقط میان اغنیا دست به دست نگردد و از دوقطبی شدن جامعه به اقلیتی ثروت‌مند و اکثریتی فقیر، جلوگیری شود.[۴]

حکمِ وصیت نیز در راستای همین اصل اساسی در اقتصاد اسلامی بوده و راهی برای پر کردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است و اگر وصیت‌کننده در زمان وصیت و هم‌چنین ورثه در هنگام توزیع میراث، نیازمندان فامیل را در نظر بگیرند و آن‌ها را بهره‌مند سازند، تعادل اقتصادی در اجتماع فامیلی برقرار خواهد شد و به دنبال آن، فقر و محرومیت در جامعه کاهش یافته و این سببِ آرامش تک تک افراد و نجات جامعه از هلاکت خواهد بود.

---

۱. نساء، آیهٔ ۸.

۲. بقره، آیهٔ ۱۸۰.

۳. حشر، آیهٔ ۷.

۴. *تفسیر نمونه*، ج۲۳، ص۵۰۷.

این نکته نیز جالب توجه است که سفارشات متعدد اسلام برای کمک به نیازمندان از راه‌های مختلف، از جمله وصیت، پیش از آن‌که به حال محرومان مفید باشد، به نفع ثروت‌مندان است، زیرا تعدیل ثروت، حافظ ثروت است. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در یکی از کلمات قصارش، به این حقیقت اشاره فرمود: «حَصِّنُوا أَمْوَالَکُمْ بِالزَّکَاةِ»[1]؛ اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید.

۲. اصلاح مجاری اقتصادی

در آیهٔ وصیت، به جای کلمهٔ «مال» از واژهٔ «خیر» استفاده شده است؛ این تعبیر نشان می‌دهد، اسلام ثروتی را که از طریق مشروع به دست آمده باشد و در مسیر منفعت اجتماع به کار گرفته شود، خیر و برکت می‌داند و بر افکار نادرستِ افرادی که ذاتِ ثروت را بد می‌دانند، خط بطلان می‌کشد و از تفکر منحرفی که زهد را با فقر مساوی می‌داند و سبب رکود جامعهٔ اسلامی می‌شود، بیزار است. آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقهٔ زیاد به مال است؛ علاوه بر این، تعبیر مورد نظر، اشارهٔ لطیفی به لزوم مشروع بودن مال دارد، زیرا اموال نامشروع برای هیچ‌کس خیر نیست، بلکه شرّ و نکبت است[2]، و در ابتدا خود فرد موظف است آن را به صاحبانش برگرداند و اگر نتوانست، وصیت کند که به صاحبانش ردّ کنند یا از جانب آن‌ها ردّ مظالم دهند.

پس احکام اقتصادی اسلام، اهتمام ویژه‌ای به سالم‌سازی مجاری اقتصادی و جلوگیری از بروز فسادهای مالی به شکل‌های گوناگون آن دارد.

۳. دفاع از حقّ مالکیت

چنانچه فرد، وصیت‌نامه‌ای بر اساس معروف و به صورت عادلانه و به دور از هر گونه ظلم و گناهی تنظیم کرد، از هر نظر محترم بوده، عمل به آن واجب و تغییر و تبدیلش حرام است. تبدیل، اعم از ترک محض، ترک نسبی و تغییر موضعی است، و کتمان شهادت و منع از وصول مال به کسی که به نفعش وصیت شده، مصداق آن خواهد بود.[3] بنابراین، هر گونه تبدیلی در این وصیت، چه از سوی وصی، ولیّ، شاهد، وارث و یا حاکم، حرام و ممنوع است. احکام شرع در این موضوع، محافظ وصیت فرد تا اجرایی شدن آن و مدافع حقّ مالکیت کسی که به نفعش وصیت شده، است. در روایتی رسول خدا(ص) فرمودند:

> مَنْ ضَمِنَ وَصِيَّةَ الْمَيِّتِ ثُمَّ عَجَزَ عَنْهَا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ وَ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ يُصْبِحُ وَ يُمْسِي فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ كُلَّمَا قَالَ يَا رَبِّ نَزَلَتْ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَ كَتَبَ اللَّهُ ثَوَابَ حَسَنَاتِهِ كُلَّهُ لِذَلِكَ الْمَيِّتِ فَإِنْ مَاتَ عَلَى حَالِهِ دَخَلَ النَّارَ[4]؛ هرکس ابتدا به عهده بگیرد که وصیتِ شخصی را انجام دهد، ولی سپس بدون عذر آن را رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی‌شود و تمام فرشتگانِ میان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند و دائماً در غضب خداوند است و در برابر هر کلمهٔ «یا ربّ» که می‌گوید، یک لعنت بر او نثار می‌شود و پاداش تمام کارهای قبلیِ او، به پای وصیت‌کننده ثبت می‌گردد و اگر بمیرد، داخل آتش می‌شود.

---

۱. *نهج‌البلاغة*، ص۴۹۵.
۲. *تفسیر نمونه*، ج۱، ص۶۱۵.
۳. *تفسیر تسنیم*، ج۹، ص۲۴۰.
۴. *مستدرک الوسائل*، ج۱۴، ص۱۱۶.

٤. پرداخت دیون مالی

امروزه در نظام کسب و کار، با توجه به رواج خرید چکی و معاملات مدت‌دار، احتمال این‌که انسان‌ها در روابط تجاری دیونی از یکدیگر بر گردن داشته باشند، وجود دارد. از پی‌آمدهای اقتصادیِ حکم وصیت در اسلام آن است که امکان پرداخت دیون مالیِ فرد را بعد از مرگ فراهم می‌کند.

با وجود این‌که مشهور فقهای شیعه، وصیت را مستحب مؤکد می‌دانند، اما معتقدند اگر انسان دِینی بر گردن داشته باشد که جز از طریق وصیت کردن ادا نخواهد شد، در این صورت وصیت واجب است[۱] و برای اعلام حقّ خدا یا حقّ مخلوق، وجوب طریقی دارد[۲]؛ یعنی وصیت‌کننده به دیگران اعلام می‌کند که من مدیون هستم تا دین او را بپردازند و به عهد او با مردم وفا کنند. برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که تعبیر کردن از حکم وصیت با لفظ وجوب «کُتِبَ» در آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ بقره، ناظر به چنین موردی است. البته در صورتی هم که فرد از دیگران طلب‌کار باشد، وصیت کردن به منظور آگاهی ورثه و رسیدن به حقّشان، واجب است.

نتیجه‌گیری

بر هر مسلمانی، شایسته و گاه لازم است که وصیت کند؛ چنانچه در قرآن کریم از وصیت با عنوان «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و در روایت نبوی با عنوان «حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» تعبیر شده است. وصیت در اسلام پی‌آمدهای مطلوبی از جهت اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی دارد. وصیت این امکان را برای فرد فراهم می‌کند که بتواند کارهای ناتمام در حوزهٔ ارتباطات اجتماعیِ خویش را به سرانجام رسانده و به عهد و پیمان‌های خود با افراد وفا کند؛ هم‌چنین فرد با وصیت می‌تواند کوتاهی‌هایی را که در زمان حیات خود داشته، جبران کند و با وصیت مالی برای خویشان، با آن‌ها صلهٔ رحم نماید.

مهم‌ترین آیه‌ای که مفسران در رابطه با حکم وصیت به آن استناد کرده‌اند، آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ «بقره» است که بر اساس آن افراد باید در وصیت‌های خود عدالت را رعایت کنند و از ظلم بپرهیزند تا زمینهٔ فتنه و اختلاف برچیده شده و هر صاحب حقی به حقوق خود دست یابد.

حکم وصیت در پرورش کمالات اخلاقی مؤثر است، چراکه توصیهٔ اسلام دربارهٔ وصیت کردنِ بخشی از اموال برای پدر و مادر، خویشانِ نیازمند و صرف در امور خیر، به نوعی تشویق به انفاق بوده و سبب تقرب به خدا و هم‌چنین تقویت روحیهٔ احسان و نیکوکاری در افراد خواهد بود؛ انسان از حجاب خودخواهی به معرفت نوع‌دوستی و در نظر گرفتن نیازمندان رهنمون می‌شود و در تعدیل روحیهٔ زیاده‌خواهی در ورثه، مؤثر است. هم‌چنین این حکم در تعدیل ثروت و کاهش فاصلهٔ طبقاتی و تشویق به تحصیل مال مشروع و پیدایش امنیت اقتصادی در جامعه مؤثر است و از این جهات، با سیاست‌های کلی در اقتصاد اسلامی تناسب دارد.

---

۱. *الحدائق الناضرة*، ج۳، ص۳۵۲.

۲. *تفسیر تسنیم*، ج۹، ص۲۱۳.

شایان ذکر است، چنانچه فردی وصیت معروفی را که خواستهٔ دین است، انجام دهد، در سعادت او مؤثر است و عمل به آن واجب و تغییرش حرام است، اما اگر فرد وصیتی فتنه‌انگیز کند، موجب شقاوت او شده و بر هر کس که می‌تواند، اصلاح چنین وصیتی لازم است.

کتاب‌نامه

ـ ***قرآن کریم***

ـ ***النهایهٔ فی غریب الحدیث و الأثر***، مبارک بن محمد بن اثیر جزری، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.

ـ ***من لایحضره الفقیه***، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

ـ ***معجم مقاییس اللغه***، احمد بن فارس، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول، بی‌تا.

ـ ***لسان العرب***، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت: دارصادر، سوم، بی‌تا.

ـ ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، فضل بن حسن الطبرسی، قم: المجمع العالمی لاهل‌البیت علیهم‌السلام، بی‌تا.

ـ ***نورالثقلین***، عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

ـ ***الحدائق الناضرهٔ فی أحکام العترهٔ الطاهرهٔ***، یوسف بن احمد بحرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.

ـ ***آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن***، محمدجواد بلاغی نجفی، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۴۰ق.

ـ ***نهج‌الفصاحهٔ (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول(ص))***، ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲.

ـ ***تفسیر تسنیم***، عبدالله جوادی‌آملی، قم: إسرا، ۱۳۷۸.

ـ ***تفصیل وسائل الشیعهٔ إلی تحصیل مسائل الشریعهٔ***، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

ـ ***دانشنامه قرآن کریم***، بهاالدین خرمشاهی، تهران: دوستان، ۱۳۷۷.

ـ ***نهج‌البلاغهٔ***، محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

ـ ***فرهنگ فارسی امروز***، غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی و نسترن حکمی، تهران: کلمه، ۱۳۷۴.

ـ ***تفسیر المیزان***، محمدحسین طباطبائی، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
ـ ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، فضل بن حسن طبرسی، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.

ـ ***جامع البیان***، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.

ـ ***التبیان فی تفسیر القرآن***، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

ـ ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، قم: داوری، ۱۴۱۰ق.

ـ ***تفسیر العیّاشی***، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.

ـ ***روضة الواعظین و بصیرة المتعظین***، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم: رضی، ۱۳۷۵.

ـ ***التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)***، محمد بن العمر الخطیب فخر رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

ـ ***تفسیر الصافی***، ملامحسن فیض کاشانی، تهران: صدر، ۱۴۱۵ق.

ـ ***المصباح المنیر***، احمد بن محمد فیومی، قم: مؤسسه دارالهجرة، بی‌تا.

ـ ***قاموس قرآن***، علی‌اکبر قرشی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

ـ ***التفسیر القمی***، علی بن ابراهیم، قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.

ـ ***الدعوات (سلوة الحزین)***، سعید بن هبة‌الله قطب‌الدین راوندی، قم: مدرسه امام مهدی(عج)، ۱۴۰۷ق.

ـ ***الکافی***، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

ـ ***روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه***، محمدتقی بن مقصود علی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.

ـ ***تفسیر الکاشف***، محمدجواد مغنیه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۲۴ق.

ـ ***تفسیر نمونه***، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

ـ ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، حسین بن محمدتقی نوری، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.